



بررسی ضرورت‌های دیپلماسی و برخی مواضع تقابلی علیه ایران در گفت‌وگو با سفیر پیشین فرانسه و بلژیک

در ایران توان و تمایل برای گفت‌وگو وجود دارد

تهران با عینک ۴ ماه پیش نمی‌تواند به تحولات ۱۰۰ روز اخیر نگاه کند



عبدالرحمن فتح الهی؛ دولت آلمان، بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران در اروپا، جمعه گذشته طی اقدامی اعلام کرد که تمامی تضمین‌های سرمایه‌گذاری در ایران، اعتبار صادرات برای صادرکنندگان آلمانی به ایران و کلیه گفت‌وگوهای اقتصادی از جمله گفت‌وگوهای مرتبط با انرژی را متوقف می‌کند. سال گذشته میلادی (۲۰۲۱) مجموع مبادلات تجاری ایران و آلمان معادل یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار بود و در ۹ ماهه نخست سال ۲۰۲۲ نیز مبادلات تجاری میان دو کشور به یک میلیارد و ۵۸۰ میلیون دلار رسید. حال با این اقدام برلین برخی معتقدند که آلمان به این اطمینان رسیده که دیگر مرگ برجام قطعی است و به موازاتش پروژه‌ای برای مقابله با تهران در جریان و گسترش است. از دیگر سو هم احتمال پیچیده‌تر شدن پرونده جنگ اوکراین وجود دارد. اما مهم‌تر از همه آن است که آلمان عملا به قانون سیاست ضدایرانی اروپا بدل شده و این کشور در رقابت با انگلستان و فرانسه احیاناً به دنبال تبدیل‌شدن به مرکز یوژنسیون ایران است. اما چه شد که روابط تهران-برلین و در کل مناسبات ایران و اروپا تنها به فاصله سه ماه به این نقطه رسید؟ سؤالی است که «شرق»، پاسخش را در گپ‌وگفتی با ابوالقاسم دفنی پی گرفته است. در این گفت‌وگو با سفیر پیشین ایران در صربستان، فرانسه، بلژیک، کلمبیا و شیلی برآنیم دلایل این بحران از ابعاد مختلف بررسی شود. البته پیش‌تر دفنی در مصاحبه تفصیلی با «شرق» نسبت به «آغاز فصل سرد در روابط ایران و اروپا» هشدار داده بود.

♦ **با اقدام جمعه گذشته آلمان برای تعلیق تمام مناسبات اقتصادی با ایران به نظر می‌رسد که در یک گزاره تحلیلی برلین یا از مرگ کامل برجام مطمئن شده یا آلمان هم ذیل مجموعه غرب به دنبال آن برجام جدید است، شما تا چه حد این را نزدیک به واقعیت می‌دانید؟**

در پاسخ به این سؤال شما باید به چند نکته کلیدی اشاره کرد. ابتدا به‌ساکن مجموعه روابط ایران با اروپا در یک «بسته دیپلماتیک» قابل ارزیابی است.

♦ **این به چه معناست؛ یعنی مناسبات تهران-برلین ذیل روابط ایران با اروپا قابل تعریف است؟**

دقیقا.

♦ **اما در حوزه ژئوپلیتیک ما با چند موضوع مهم روبه‌رو هستیم؛ اول «اتحادیه اروپا»، دوم «اتحادیه اروپای منهای بریتانیا»، سوم «قاره سبز» و چهارم «کشورهای اروپایی». هر کدام از این چارچوب‌های ژئوپلیتیک دارای تعاریف و اقتضات دیپلماتیک خاص خود است. پس اگرچه ما با اتحادیه اروپا رابطه خود را در یک مجموعه ۲۷ کشوری داریم، اما تهران در عین حال روابط مستقلی را هم با تک تک کشورهای اروپایی دارد. پس چگونه می‌توان روابط ایران و آلمان را اکنون ذیل روابط ایران و اتحادیه اروپا بررسی و تبیین کرد؟**

با وجود آنکه جمهوری اسلامی ایران با تک تک کشورهای اروپایی مانند آلمان، فرانسه، انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی ارتباطات خود را دارد، اما باید این روابط را در یک بسته و مجموعه یعنی اتحادیه اروپا دید. شاید در بین کشورهای اروپایی اختلافات و تضاد موضوعی دیده شود، ولی مشخصاً در قبال ایران و پرونده‌های مربوط به آن به شکلی واحد و منسجم عمل می‌کنند. یعنی اگر اروپایی‌ها در قبال برخی مسائل حوزه سیاست خارجی خود دارای تشنیت نگاه باشند، اما حداقل در قبال ایران نوعی انسجام، هماهنگی و موضع واحدی را از خود به نمایش می‌گذارند، کم‌اینکه تاکنون چنین بوده است. در این رابطه باید به این نکته اشاره کرد که در دهه ۹۰ میلادی اروپایی‌ها موضوب‌های علیه ایران داشتند. در این مصوبه همه روابط اتحادیه اروپا در همه سطوح و در همه موضوعات سیاسی، اقتصادی، تجاری، دیپلماتیک و... به تهران منوط به حل مسئله نگاه باشند. اما حداقل در قبال ایران نوبعی انسجام، هماهنگی که این مسئله (پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران) حل نشود، مطمئناً روابط ایران و اروپا شکل عادی خود را پیدا نخواهد کرد. به همین دلیل طی ۲۰ سال گذشته همیشه یکی از مهم‌ترین طرف‌های گفت‌وگو بعد از آمریکا در قبال مسئله پرونده فعالیت‌های هسته‌ای، اروپایی‌ها بودند. اتفاقاً اروپایی‌ها بودند که برای اولین بار مذاکرات هسته‌ای با ایران را آغاز کردند و بعد از آن آمریکا هم خود را به این مذاکرات تحمیل کرد.

♦ **یعنی شما هم با گزاره مطرح‌شده من موافقت، چراکه این جمله پابانی شما به نوعی مبین و مؤید سؤال نخست است.**

چطور؟

♦ **چون به نظر می‌رسد که حضرت‌عالی نیز اعتقاد دارید، هم اروپاییی‌ها و هم آمریکا در کل این ادعا را دارند که تهران تمایلی به حل‌وفصل موضوع هسته‌ای خود، ذیل ادامه مذاکرات و حصول توافق برای احیای برجام را ندارد؛ به همین دلیل است که آلمان هم طی سه ماه اخیر یکی از مهم‌ترین کشورهایی بود که سیاست ضدایرانی را به شکل تام و تمام به نمایش گذاشت و اولین کشوری هم بود که مناسبات اقتصادی و تجاری خود را با تهران به حالت تعلیق درآورد. پس آلمان هم با ایران این نتیجه رسیده است که «برجامی وجود ندارد».**

اینکه بگویم «برجامی وجود ندارد» و آن را مترادف با این بگیریم که «برجام مرده است»، کاملاً غلط است.

♦ **بله نکته شما درست؛ برجامی وجود ندارد، لزوماً به معنای آن نیست که برجام مرده است. چون شاید هیچ کدام از طرفین جرئت اعلام رسمی مرگ برجام و پذیرش مسئولیت و تبعات بعدی آن را ندارند، نه ایران، نه روسیه، نه چین، نه آمریکا و نه هیچ کدام از سه عضو اروپایی برجام؛ این گفته شما کاملاً درست است. با این خوانش به شکل دقیق تری روی این پارامتر تمرکز کنیم که چه تفاوتی بین «برجام وجود ندارد» و «مرگ برجام» مطرح است؟**

اکنون هم اروپایی‌ها و هم آمریکا معتقدند که جمهوری اسلامی ایران فرصت‌های مذاکره و احیای برجام را به‌خصوص در دولت سیزدهم بکی بعد از دیگری سوزانده است، مشخصاً اروپایی‌ها و آمریکا معتقدند فرصتی که در ماه سپتامبر برای توافق وجود داشت، با

www.sharghdaily.com



است تا برلین این میزان از سیاست ضدایرانی در مقابل تهران و در موضوع حقوق بشر طی چهار ماه گذشته از خود به نمایش بگذارد؟

بله طبیعتاً وقتی ریاست حزب سبز که سیاست خارجی و وزیر امور خارجه از آن حزب است، دست یک ایرانی است، قاعدتاً تمرکز و حساسیت بالایی روی تحولات و مسائل مربوط به ایران وجود دارد. از طرف دیگر همان‌گونه که در پاسخ به سؤال قبلی اشاره کردم، نسل جدید گرایش‌های چپ در اروپا و آلمان حساسیت بالایی روی مسائل حقوق‌بشری، زن، موضوعات برابری جنسی و جنسیتی، آزادی رسانه‌ها، آزادی سیاسی، آزادی اجتماعی و... دارد. از طرف دیگر نباید این نکته کلیدی را هم فراموش کرد که به‌واسطه موضوع مرگ مهسا امینی اکنون حساسیت جهانی بالایی روی تحولات ایران وجود دارد. یعنی اگر تا پیش از این از سوی برخی نویسندگان، بازیگران، خوانندگان و فعالان غیرسیاسی و غیردیپلماتیک، مسائل ایران دنبال نمی‌شد، اکنون به واسطه برخی مسائل چند ماه گذشته برخی چهره‌های مطرح در حوزه هنری جهان هم وارد عرصه شده‌اند و فشار زیادی را به دولت‌های اروپایی و آمریکا تحمیل کرده‌اند. به همین دلیل این کشورها هم حساسیت زیاد روی تحولات ایران دارند. آلمان هم از این قاعده مستثنا نیست. اگر بخواهم در یک جمله تحلیل‌م را خلاصه کنم، باید گفت که چون حزب سبز که اکنون سیاست خارجی آلمان

به دست دارد، بخشی از ایرانیان را به عضویت خود درآورده و این جامعه ایرانی که جزئی از یوژنسیون است، باعث شد که سیاست خارجی برلین طی بیش از سه ماه اخیر به شدت تحت تأثیر قرار گیرد و آلمان نوعی سیاست ضدایرانی را دیکتال و حتی می‌توان گفت بی‌سابقه را در دستور کار قرار دهد تا جایی که علاوه بر تأثیر مخرب بر مناسبات دیپلماتیک دو کشور آلمان و ایران اکنون کار به تعلیق روابط تجاری و اقتصادی دو طرف هم کشیده شده است و در آینده امکان دارد تبعات دیگری را هم داشته باشد. اتفاقاً به‌واسطه قدرت لابی‌گری همین ایرانیان حاضر در حزب سبز و تحت فشار قراردادن خانم یاربوک از همین حزب که وزیر امور خارجه آلمان است، باعث شد تا آلمان در یک پیش‌نویس مشترک با ایسلند پرونده ایران را به شورای حقوق بشر بکشاند که نهایتاً به صدور قطع‌نامه و تشکیل کمیته حقیقت‌یاب در تحولات ایران منجر شد.

♦ **به نظر می‌رسد تحلیل شما کمی می‌لنگد، از این جهت که**

نمی‌توان مسئله را صرفاً به حقوق بشر تقلیل داد و این ارزیابی را داشت که آلمان فقط و فقط به واسطه تحولات سه ماه اخیر، موضوع حقوق بشر و حساسیت زیادی که بدنه یوژنسیون ایرانی و نفوذ آنها بر ساختار سیاست خارجی آلمان دارند، باعث شده است که این نگاه را دیکتال توسط برلین اجرائی شود. در نهایت احترام، گزاره شما بسیار تک‌بعدی و غرض‌گرایانه می‌رسد و با دیگر تحولات و پارامترها خوب جفت‌وبست پیدا نمی‌کند؟

اتفاقاً این نکته شما کاملاً درست است و نکته قبلی من تنها بخشی از مسئله را تبیین می‌کند. ما باید نگاه را کلی‌تر کنیم. به نظر من همان‌گونه که در پاسخ به سؤالات قبلی عنوان کردم، چون اروپایی‌ها و آمریکا مدعی هستند که ایران تمایلی به حصول توافق ندارد و مذاکره را فقط برای مذاکره در پیش گرفته است و انتظاراً از نظر آنها، تأکید دارم احتمالاً از نظر آنها (غرب)، تهران را خرید زمان به دنبال رسیدن به نقطه گریز هسته‌ای است و از طرف دیگر چون ایران به شکل تمام‌عباری هم جانب روسیه و پوتین را گرفته است

و تهران صرفاً با لفاظی دیپلماتیک به دنبال یک نمایش چهره‌ای میانجیگری و بی طرف از خود است و از آن سو ایران در حوزه انرژی هم درست به‌خلاف منافع اروپا عمل کرده است، باعث شد که مجموع اکنون اروپایی‌ها هم نگاه مثبتی به ایران نداشته باشند. اتفاقاً من در همین راستا طی چند روز اخیر مشاهده کردم که تحلیلگران اروپایی معتقدند ایران در مسیری حرکت می‌کند که با بیرنگ‌کردن سیاست نگاه به شرق درحال ریل‌گذاری برای آن است که «اروپایی‌ها دیگر توجیهی برای تداوم روابط با ایران نداشته باشند». پس طبیعی است که سبیزی کلیه این شرایط باعث شده است که آلمانی‌ها هم

مانند فرانسه و انگلستان یک سیاست ضدایرانی تمام‌عیار را داشته باشند و نمی‌توان مسئله را صرفاً به مسئله مسائل داخلی کشور یا لابی‌گری بدنه یوژنسیون ایرانی از حزب سبز و فشار به وزارت امور خارجه و دولت ائتلافی سوسیال‌دموکرات‌ها و حزب سبزها تقلیل داد. اما مسئله مهم‌تری که در در این میان باید در نظر گرفت، این است که اروپایی‌ها با محوری آلمان، فرانسه و انگلستان در کنار اتحادیه اروپا و به‌خصوص آمریکایی‌ها در تلاش‌اند از فضای ضدایرانی کنونی نهایت استفاده را برای فشار به ایران با هدف کاهش توان چانه‌زنی دیپلماتیک و قراردادن تهران در موضع ضعف برای تحمیل توافق مدنظر خود با شروط آنها ببرند. به‌خصوص آنکه ایران در روزها و هفته‌های اخیر با تغییر موضع رسماً از اعلام آمادگی برای ازسرگیری مذاکرات هسته‌ای و حصول توافق گفت. این تغییر موضع از نگاه غربی‌ها و به‌خصوص اروپا ایوا تلقی و ارزیابی را ایجاد کرده که فشارهای صد روز اخیر توانسته ایران را در موضع ضعف قرار دهد و اگر این شرایط تداوم پیدا کند، می‌تواند نهایت توافق جدیدی را به ایران تحمیل کند.

♦ **این که همان گزاره مطرح‌شده من است که شما آن را رد کردید!** من این را تأیید نکردم، فقط عنوان داشتم که اروپایی‌ها چنین تصویری دارند که چون ایران اخیراً از مذاکره دم می‌زند، نتیجه اعمال فشار سه ماه گذشته است پس اگر این فشارها تداوم پیدا کند، می‌تواند نهایتاً توافق جدیدی را به ایران تحمیل کند. اما ایران حتی اگر در شرایط بدتری هم قرار بگیرد حاضر نیست برجام جدیدی را با شروط مد نظر آنها بپذیرد به‌خصوص برجامی که موضوعات غیرهسته‌ای را هم شامل شود.

ادامه در صفحه ۵

بدتری هم قرار بگیرد؛ در عین حال من اعتقاد دارم که باید این دو موضوع از طرف ایران با جامعه غرب حل‌وفصل شود تا زمینه اولیه برای مذاکرات فراهم شود. در همین راستا باید به این نکته مهم نیز اشاره کرد که به نظر می‌رسد در بین اروپایی‌ها و سه کشور آلمان، فرانسه و انگلستان و همچنین بازیگر کلی‌تری به نام اتحادیه اروپا سعی شده است نوعی تقسیم‌کار در موضوع حقوق بشر و تحولات چهار ماه اخیر ایران شکل بگیرد. در این رابطه اروپایی‌ها سعی کردند با پررنگ‌کردن حمایت سیاسی، دیپلماتیک، مالی و رسانه‌ای از جریان یوژنسیون جمهوری اسلامی ایران فشار مضاعفی را به تهران وارد کنند تا در نهایت این مسئله به‌عنوان یک فشار دیپلماتیک بر ایران عمل کند و تهران در موضع ضعف نهایتاً پای میز مذاکره بنشیند. در کنار آن تلاش شد تا همچنین تحریم‌هایی را به تناب از طریق هرکدام از کشورهای اروپایی به نام حقوق بشر به ایران تحمیل کنند تا این فشارها مضاعف شود.

♦ **برجام جدید، جامع و گسترده‌تر از نگاه شما مفتی است، برجام موقت یا اولیه چطور؟ چون طیفی از تحلیلگران معتقدند برای کاهش اختلافات یک برجام موقت می‌تواند از شدت بحران و تنش کنونی بکاهد؟**

همان‌گونه که برجام جامع و گسترده‌ای وجود ندارد، به نظر زمینه برای برجام اولیه یا موقت هم وجود ندارد؛ چون خیلی پیش‌تر هم در زمان مذاکرات دولت روحانی هم این مسئله مطرح شده بود؛ آن‌هم در شرایطی که ما شاهد این مشکلات گسترده در سیاست خارجی نبودیم؛ اما در همان شرایط هم تهران بارها عنوان کرد که مذاکرات نهایتاً باید به احیای برجام منجر شود، برجام موقتی وجود ندارد؛ بنابراین نه اروپایی‌ها و آمریکا و نه ایران چیزی به نام برجام موقت یا برجام اولیه را در دستور کار خود ندارند.

♦ **با چنین برآوردی می‌توان برجام موقت را یک «تله دیپلماتیک» یا هدف تحمیل تعهدات هسته‌ای به تهران بدون لغو جدی تحریم‌ها در نظر گرفت؟**

از این منظر بله.

♦ **به سؤال نخست بازگردیم؛ چون من پاسخ روشنی برای آن از شما نگرفتم. اگر اقدام اخیر برلین علیه تهران در تعلیق همه مناسبات اقتصادی و تجاری لزوماً به معنای اطمینان خاطر آلمان از مرگ کامل برجام نیست؛ چرا در دستور کار قرار گرفته است. هرچند عنوان کردید که در بین خود اروپایی‌ها و سه کشور آلمان، فرانسه و انگلستان و همچنین بازیگر کلی‌تری به نام اتحادیه اروپا سعی شده است نوعی تقسیم‌کار در موضوع حقوق بشر و تحولات چهار ماه اخیر ایران شکل بگیرد. در این زمینه اروپایی‌ها سعی کردند با پررنگ‌کردن حمایت سیاسی، دیپلماتیک، مالی و رسانه‌ای از جریان یوژنسیون ایران فشار مضاعفی را به تهران وارد کنند تا در نهایت این مسئله به‌عنوان یک فشار دیپلماتیک بر جمهوری اسلامی ایران عمل کند و تهران در موضع ضعف نهایتاً پای میز مذاکره بنشیند. در کنار آن تلاش شد تا همچنین تحریم‌هایی را به تناب از طریق هرکدام از کشورهای اروپایی به نام حقوق بشر به ایران تحمیل کنند تا این فشارها مضاعف شود؛ اما مشخصاً نقش و سهم آلمان چیست؛ چون اگرچه انگلستان و فرانسه هم به سهم خود سیاست ضدایرانی تمام‌عیاری را در این صد روز به نمایش گذاشتند؛ اما آلمانی‌ها به صورت پیش‌قراول اروپایی‌ها در این زمینه عمل کردند.**

اینکه چرا سیاست ضدایرانی در آلمان پررنگ‌تر از دیگر کشورهای اروپایی است، به تغییر ساختار سیاسی در این کشور بازمی‌گردد. به هر حال رویکرد در هر کشوری می‌تواند بسته‌تر یا برای بهبود روابط با ایران یا به دولت و قدرت را در آلمان به دست گرفته‌اند، متفاوت از دوره آنکلا مرکز عمل می‌کند.

♦ **همین جا توجیه کنیم. نکته شما یک تناقض و پارادوکس را به همراه دارد. چون این تصور وجود داشت که معمولاً روی کار آمدن و به قدرت رسیدن گرایش‌های چپ در هر کشوری از آمریکایی لاتین تا اروپا و... می‌تواند به بهبود روابط یا حداقل تعدیل اختلافات و تنش با تهران بینجامد. پس چرا روی کار آمدن ائتلاف سوسیال‌دموکرات‌ها و سبزهای شولتس و یاربوک متفاوت از دوره دموکرات مسیحی‌های مرکز، اکنون به تقابل برلین -تهران منجر شده است؟**

بله این گزاره شما کاملاً درست است و در عالم دیپلماسی و روابط بین‌الملل این ارزیابی وجود داشته و دارد که به قدرت رسیدن جریان چپ در هر کشوری می‌تواند بسته‌تر یا برای بهبود روابط با ایران یا به قول شما حداقل تعدیل تنش و تخاصص فراهم کند. اما این بار روی کار آمدن ائتلاف سوسیال‌دموکرات‌ها و حزب سبز در آلمان متفاوت از دوره‌های قبل و در تقابل با این نکته تحلیلی قرار دارد.

♦ **چه عامل یا عواملی و چه پارامترهایی باعث شده است که قدرت‌گرفتن گرایش‌های چپ در آلمان به این سیاست ضدایرانی را دیکتال منجر شود؟**

اولاً نسل جدید جریان‌ات چپ به‌خصوص در اروپا و آلمان روی مسائل حقوق بشری تمرکز و حساسیت بسیار بالایی دارند. از طرف دیگر باید به این نکته مهم اشاره کرد که حزب سبزه را در دوره جدید بیشتر از ایرانی‌ها تشکیل شده‌اند، به همین دلیل کاملاً طبیعی است که تمرکز خاصی و زیادی از جانب دولت جدید آلمان روی تحولات ایران باشد. به هر حال بخشی از حزب سبزه‌ها یا از ایرانی‌هایی که به آلمان مهاجرت کرده‌اند، تشکیل شده است یا افرادی که از خانواده ایرانی در این کشور به دنیا آمدند و توانستند در احزاب چپ به‌خصوص حزب سبز عضویت پیدا کنند و روی حوزه سیاست خارجی آلمان تأثیر بگذارند؛ چون خانم یاربوک به عنوان وزیر امور خارجه آلمان از حزب سبز است.

♦ **یعنی چون صرفاً فردی مانند امیر نوید پور که به‌طور مشترک با ریگارد لالاک از فوریه ۲۰۲۲ رهبر حزب سبز آلمان شده‌اند، باعث شده**

بحران اتمی ایران مانند سال‌های پیشین اوج پیدا کند. در ضمن آمریکا هم‌زمان با جنگ اوکراین و همچنین تقابل چین دست به گریبان است. پس تمایلی برای بازشدن سرفصل منازعه دیگری ندارند. به همین دلیل است که از زبان بایدن عنوان شده است برجام مرده؛ اما جرئت اعلام آن وجود ندارد.

♦ **عنوان گردید که «نمی‌توان با عینک چهار ماه پیش به تحولات دیپلماتیک برجامی در صد روز اخیر نگاه کرد»، این جمله شما از این نظر بسیار حائز اهمیت است که به نظر می‌رسد تهران سعی دارد در یک نگاه صرف برجامی دوباره موضوع ازسرگیری مذاکرات با هدف ایجاد فضای تنفس و تعدیل فشارها را پیش ببرد، بدون آنکه دیگر مسائل جانبی در صد روز اخیر را هم در نظر بگیرد. در این راستا متأسفانه برخی رسانه‌های داخلی هم خوانش صرف برجامی به این دست مواضع ایران داشته‌اند و سهم و وزنی را برای مسائل چهار ماه اخیر قائل نیستند. آیا قائل به چنین نگاهی هستید؟ آیا این نکته در رجعت به گزاره سؤال نخستمن به معنای آن است که اروپایی‌ها و دولت بایدن با پیش‌کشیدن دو موضوع حقوق بشر و توان دفاعی ایران ذیل موضوع ارسال پهباد به دنبال تحمیل برجامی جدید، جامع و گسترده‌تر به تهران هستند؟**

سؤال مهمی را از ابعاد مختلف مطرح کردید. اول آنکه تهران بدون توجه به برخی مسائل به دنبال ازسرگیری گفت‌وگوهاست، بله، چنین نگاهی وجود دارد.

♦ **چرا این نگاه وجود دارد. صرفاً تلاش برای ایجاد فضای تنفس؟** این هم هست، اما تهران از ابتدا اعتقاد داشته است که موضوع برجام تنها به پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران ارتباط دارد که به نظر من هم موضوعی کاملاً درست است؛ اما نکته اینجاست که تحولات سیاست خارجی و دیپلماسی به صورت موازی‌یک‌رو روی همدیگر تأثیر گذارند؛ یعنی هر مسئله، موضوع و اتفاقی در سیاست خارجی روی مسئله دیگر تأثیری می‌گذراند و از آن هم تأثیر می‌پذیرند. به‌همین‌دلیل نمی‌توان بدون توجه به موضوعات پیرامونی که اکنون پررنگ شده‌اند، صرفاً روی مذاکرات مانور داد. در نکته دیگری برای پاسخ به سؤال قبلی‌تان باید گفت از نگاه اروپایی‌ها و آمریکا تا زمانی که این دو موضوع (حقوق بشر و ارسال پهباد) در تهران حل‌وفصل نشود، اساساً زمینه و فضایی برای مذاکرات برجامی وجود ندارد؛ به‌ویژه اینکه فشار افکار عمومی جهانی بر جامعه غرب در حوزه حقوق بشر و تحولات ایران بسیار بالاست؛ بنابراین اروپایی‌ها و آمریکا نه توان و نه تمایلی برای ازسرگیری مذاکرات با تهران ندارند؛ اما درباره اینکه چنین نگاهی هم‌ثابه سوااستفاده دیپلماتیک برای تحمیل برجام جدید به ایران است، این تحلیل شما تا حدی قابل قبول است؛ چون اروپایی‌ها و آمریکا از همان ابتدا سعی کرده بودند که مسائل غیربرجامی را هم به برجام اضافه کنند؛ که‌اینکه در آغاز هم دولت بایدن سعی کرد برخی پیش‌شرط‌های غیربرجامی برای ازسرگیری مذاکرات و احیای برجام به ایران تحمیل کند. حتی در دوره دونالد ترامپ تلاش شد برجام متفاوتی شکل بگیرد که همه مسائل از پرونده هسته‌ای با تضمین‌های قوی‌تر تا حقوق بشر، نفوذ منطقه‌ای و توان دفاعی ایران در آن به صورت یکجا گنجانده شود؛ اما این نگاه اروپایی‌ها و آمریکا لزوماً به معنای آن نیست که اکنون فضا برای شکل‌گیری و تحمیل برجام جدید به ایران وجود دارد.

♦ **حتی در این شرایط بغرنج که ادعاهای زیادی علیه ایران و شرایط داخلی مطرح می‌شود؟**

بله، شرایط داخلی به‌ویژه در حوزه معیشتی کاملاً سخت و بغرنج است؛ اما این مسئله نمی‌تواند برجام جدیدی را به ایران تحمیل کند. برجام فقط به موضوع پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران اختصاص دارد و در همان راستا هم قابل مذاکره و قابل احیاست. نمی‌توان موضوعات غیرهسته‌ای و غیربرجامی را به آن اضافه کرد.

♦ **نکته شما کاملاً درست است؛ اما این را هم باید پذیرفت که دو موضوع ادعاشده علیه ایران (حقوق بشر و ارسال پهباد) وزن و سهم خود را در احیانشدن برجام دارند؛ غیر از این است؟**

بله، من هم این را می‌دانم و منکر آن هم نیستم. در جواب پرسش‌های قبلی همسو با شما این مسئله را تبیین کردم و تأکید کردم که با عینک چهار ماه پیش نمی‌توان به تحولات صد روز اخیر نگریست؛ اما اگر اروپایی‌ها و آمریکا سعی می‌کنند برخی موضوعات را به برجام اضافه کنند تا برجام جدیدی شکل بگیرد، به‌هیچ‌عنوان به‌همین‌دلیل سعی نمی‌کنند شرایط به سمتی سوق پیدا کند که